

فصل نامه علمی تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)

دوره ۱۳، شماره ۵۰، زمستان ۱۴۰۰، صص ۵۹-۸۰

تاریخ دریافت: ۹۸/۸/۱۰، تاریخ پذیرش: ۹۸/۱۱/۱۷

(مقاله پژوهشی)

کاربست داستانی امیرارسلان در نظریه روایتی تزوتان تودوروف

(با تاکید بر وجوه روایتی داستان)

نعیمه سادات صفایی نیا، دکتر امیر اسماعیل آذر^۲



چکیده

امیر ارسلان نامدار، از داستان‌های شفاهی بازمانده از ادبیات کهن فارسی است که به رشته تحریر درآمده. آن را حد فاصل قصه‌پردازی سنتی و رمان نویسی در ایران دانسته‌اند. قصه‌های عامیانه، همواره مورد توجه ساختارگرایان و روایت‌شناسان بوده‌اند. در این میان، تودوروف در بررسی روایت‌های اسطوره‌ای، به‌ویژه قصه‌ها، موفقیت چشم‌گیری یافته‌است. در این مقاله، به تحلیل و بررسی وجوه روایتی در داستان امیر ارسلان نامدار می‌پردازیم. حالت غالب گزاره‌ها در داستان، وجه اخباری است و زمان وقوع افعال گذشته می‌باشد. در میان وجوه غیر اخباری؛ وجوه فرضی، بسامد بیشتری دارند. وجوه شرطی و پیش بین، هردو به یک نسبت، در داستان حضور دارند. پیش بینی‌هایی که به وسیله رمل و اسطراب صورت گرفته، غالباً درست و پیش بینی افراد، با احتمال خطای بیشتری مواجه است. در میان وجوه خواستی؛ وجه تمنایی، بسامد بیشتری نسبت به وجه الزامی دارد و این نشان دهنده آن است که خواست و آرزوهای افراد بیش از قوانین حاکم بر جامعه، داستان و اتفاقات را پیش می‌برند.

واژگان کلیدی: امیر ارسلان، تودوروف، وجوه روایتی، کاربرت داستانی.

^۱ دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

ns.safaei@gmail.com

^۲ دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسؤل).

drazar.ir@gmail.com

مقدمه

قصه‌ها و داستان‌های عامیانه از دیر باز مورد توجه عموم مردم واقع شده و جنبه تفریح و سرگرمی داشته است. این قصه‌ها اغلب پایان خوشی دارند و خصوصیات عمده در آن‌ها یافت می‌شود: خرق عادت، پیرنگ ضعیف، کلی‌گرایی. داستان امیرارسلان نامدار، یک نقالی شبانه در خواب‌گاه ناصرالدین شاه قاجار است که توسط نقال‌باشی دربارش، نقیب الممالک، پرداخته و به قلم دختر شاه (فخرالدوله) به رشته تحریر درآمده است. در باب چگونگی پیدایش این افسانه شیرین، غلامحسین یوسفی در جلد دوم کتاب دیداری با اهل قلم خود اینگونه آورده است که: خوابگاه ناصرالدین شاه (قاجار) به گونه‌ای در طبقه فوقانی عمارت بنا شده بود که سه در به سه اتاق مجاور آن باز می‌شد. یکی از آن‌ها به نوازندگان و نقالان اختصاص داشت. نقال، نقیب الممالک فراهانی بود و هنگامی که شاه به بستر می‌رفت، داستان سرایی را آغاز می‌کرد. داستان امیر ارسلان از تراوش‌های مخیله اوست که توسط دختر شاه، توران آغا، ملقب به فخرالدوله به نگارش درآمده است.

کتاب امیر ارسلان را بارها ناشران در حجم‌های مختلف به چاپ رسانده‌اند. در لوح فشرده کتاب‌شناسی ملی بیست و دو چاپ مختلف آمده است. درست‌ترین و با ارزش‌ترین چاپ امیر ارسلان، تصحیح محمدجعفر محبوب است که براساس نسخه‌های خطی احتمالاً به تاریخ ۱۳۰۵ ق. و چاپ سنگی در سال ۱۳۱۷ و ۱۳۱۸ ق. صورت گرفته است و این پژوهش بر اساس همین چاپ است.

تزوتان تودورف (Tzveton Todorov) (1939-2017)، روایت‌شناس بلغاری، در زمرة صاحب نظران در حوزه تحلیل و بازکاوی روایت به شمار می‌آید. او که همچون دیگر ساختار گرایان، در پی کشف دستور زبان و ساختار جهانی روایت است، در این راستا، اصول و قواعد نظری خویش را با تحلیل صد قصه از دکامرون اثر بوکاچیو، بیان کرد و بدین وسیله به معرفی و پی‌ریزی نظریه روایتی خود پرداخت. وی حوزه فعالیت خود را به داستان‌های کهن معطوف کرد و از دیدگاه او، روایت، اساساً همین قصه‌های کهن محسوب می‌شود. او فنون روایتی را از سه جنبه کلامی، نحوی و معنایی مورد تحقیق و بررسی قرار داد و در این بین، بیشتر از همه بر جنبه نحوی تأکید داشت. وی در این شیوه، عملیات

تحلیلی را بر روی چکیده نحوی حکایت انجام می دهد. در پژوهش حاضر سعی شده است، که داستان امیر ارسلان نامدار، به لحاظ وجود روایتی مورد بررسی قرار گیرد؛ این مقاله می کوشد با تکیه بر نظریه روایتی تودوروف، نحوه ارتباط میان شخصیت های داستان و نیز نظام و قواعد حاکم بر روابط آنها را مورد تحلیل قرار دهد.

پیشینه تحقیق

پژوهش های فرمالیست های روسی را می توان، آغازگر علم روایت شناسی دانست. به این دلیل که آنها، نخستین کسانی بودند که ساختار روایت را به صورت علمی مورد بررسی قرار دادند. به اعتقاد اغلب روایت شناسان، ولادیمیر پراپ (Vladimir Prop) (1895-1970)، آغازگر روایت شناسی ساختارگرا به شمار می آید. او پژوهش خود را به نوع خاصی از قصه، (قصه های پریان) محدود ساخت. در واقع، درخت روایت شناسی که در خاک مکتب فرمالیسم ریشه کرده بود، در نیمه دوم قرن بیستم در اروپا در دل ساختارگرایی رشد کرد و به اوج کمال خود رسید. در مورد روایت شناسی داستان از دیدگاه نظریه تودوروف، برخی از متون کهن فارسی مورد بررسی قرار گرفته اند.

روایت شناسی مقامات حمیدی براساس نظریه تودوروف، راضیه آزاد، فصلنامه پژوهش های ادبی، ۱۳۸۸.

بررسی وجوه روایتی در داستان های مرزبان نامه براساس نظریه تودوروف. یوسف طاهری و سید احمدپارسا، نشریه معاونت پژوهش و فناوری دانشگاه اصفهان، ۱۳۹۱.

پیرامون داستان امیر ارسلان نیز به پژوهش های ذیل می توان اشاره داشت:

بررسی جنبه های نمایشی ادبیات عامیانه با تأکید بر داستان امیر ارسلان نامدار، عاطفه نورپیشه، نشریه دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن، بهار و تابستان ۱۳۹۱، شماره ۱۳.

روایت شناسی داستان خواجه نعمان بر اساس بر نظریه تودوروف، نعیمه سادات صفایی نیا و امیر اسماعیل آذر، نشریه پژوهش های نقد ادبی و سبک شناسی، شماره ۳ (پی در پی ۳۷) پاییز ۱۳۹۸، صص ۹۹-۱۱۸.

در مقاله اخیر، به مطابقت همه جانبه نظریه روایتی تودوروف اعم از ساختار زبانی، پی رفت ها و نحوه بکارگیری آنها در متن داستان و همچنین وجوه روایت، بر روی داستان

اول امیرارسلان نامدار، داستان خواجه نعمان، پرداخته شد، حال آنکه در این مقاله به بررسی وجوه روایتی کل داستان امیرارسلان نامدار با تکیه بر نظریه تودوروف می‌پردازیم و هدف اصلی پژوهش بر وجه روایی داستان متمرکز شده است.

روش تحقیق

در این تحقیق ابتدا پیرامون نظریه تودوروف، مبنی بر الگوهای روایت داستان مطالعه صورت می‌گیرد و از آن فیش‌هایی تهیه می‌شود. سپس داستان «امیرارسلان نامدار» را مورد مطالعه قرار می‌دهیم و آن را در قالب الگوهای ارائه شده، نهاده و مورد بررسی و تحلیل قرار می‌دهیم. در پایان از الگوهای بدست آمده نتیجه‌گیری می‌نماییم. بالطبع، روش تحقیق کتابخانه‌ای و نوع ابزار فیش‌برداری است.

مبانی تحقیق

نظریه تودوروف

تزوتان تودوروف، روایت شناس بلغاری در کتاب دستور زبان دکامرون (۱۹۶۹) نظریه خود را بر پایه زبان‌شناسی بنا می‌نهد (ر.ک: مکاریک، ۱۳۸۴: ۱۵۱). تودوروف در بررسی ساز و کار روایت‌ها، توجه خود را به این‌گونه روایت‌ها معطوف می‌کند. تودوروف، داستان‌هایی از نوع دکامرون را در گروه روایت‌های اسطوره‌ای قرار می‌دهد و مختصات مشترک آن‌ها را بر می‌شمرد که عبارت است از:

۱. در این نوع داستان‌ها، تأکید بر کنش است و هر کنشی به خودی خود، مهم است، نه برای بیان ویژگی‌های اشخاص. شخصیت‌ها تکامل نمی‌یابند و صرفاً ابزاری هستند که با کنش خود، طرح را پیش می‌برند و به همین دلیل در این گونه داستان‌ها تأکید بیش از هر چیز بر روی کنش است (ر.ک: آیخن باوم، شلکوفسکی و دیگران: ۱۳۸۵: ۲۲۱-۱۸۹).

۲. رابطه علی در این نوع روایت‌ها از نوع علیت بی واسطه است؛ یعنی، فاصله میان یک ویژگی و کنش متأثر از آن بسیار کم است و هر علتی تنها به یک امکان (معلول) منجر می‌شود.

۳. زمان و مکان در این داستان‌ها فرضی است.

۴. اساس جهان بینی این روایت ها بر مطلق گرایی استوار است. محتوای قصه ها از برخورد خوبی و بدی به وجود می آید. در واقع، خیر و شر در همه جا حاضر است و تفاوت میان آن ها در کمال وضوح ترسیم می شود.

۵. در این نوع روایت ها، یک ویژگی روانی، تنها عامل کنش و یا حتی معلول آن نیست بلکه در آن واحد هر دو است؛ بنابراین در این نوع قصه ها با نبودن روانشناسی روبه رو هستیم و شخصیت ها نمونه وار (Type) هستند و نه یگانه و بی همتا (Character).

۶. این قصه ها، معمولاً با عبارتهای خاصی نظیر «آورده اند که»، «چنین روایت کرده اند که» آغاز می شود.

۷. این روایت ها، به طور عام با پیروزی قهرمان مرد یا زن قصه و این اطمینان خاطر به پایان می رسد که آن ها از آن به بعد با خوشبختی زندگی خواهند کرد.

وجوه روایتی

تودوروف، پس از تجزیه گزاره ها به مقوله های ثانویه دستور زبان (مانند وجه، معلوم و مجهول و...) می پردازد و دسته بندی وجوه روایتی را در مورد توجه قرار می دهد که بیان کننده روابط میان شخصیت های داستان است. وی ابتدا به تقابل وجه اخباری و تمامی وجوه دیگر اشاره می کند. وجه اخباری، حالت تمام گزاره هایی است که فعل در آن ها واقعاً انجام شده است. وی تمام وجوه غیر اخباری را بر این اساس که با خواست بشر تطابق دارد یا نه، به دو گروه تقسیم می کند: «وجه خواستی» و «وجه فرضی». هریک از این دو نوع نیز شامل دو زیر گروه است: وجه خواستی، شامل، دو وجه الزامی و تمنایی و وجه فرضی شامل دو وجه شرطی و پیش بین است.

۱. اخباری

۲. غیر اخباری

۱، ۲ وجه خواستی

۱، ۲ الزامی

۱، ۲ تمنایی

۲، ۲ وجه فرضی

۲،۲،۱ شرطی

۲،۲،۲ آپیش بین

داستان امیرارسلان نامدار

داستان امیر ارسلان نامدار، از جمله داستان‌های ادبیات شفاهی ایران است که توانسته به رشتهٔ تحریر در آید و با وجود فضای اشرافی شکل‌گیری خود به سرعت به محبوبترین و مشهورترین قصهٔ عامیانه فارسی مبدل شد. زمان پیدایی این اثر را اواسط دوران قاجار (قرن سیزدهم) دانسته‌اند و می‌توان آن را آخرین داستان عامیانه فارسی به شمار آورد و حدفاصل قصه‌پردازی سنتی و رمان‌نویسی در ایران دانست. این اثر، در قالب رمانس، جای دارد. رمانس؛ به معنای قصه‌های خیالی منظوم یا مثنوی است که به وقایع غیرعادی یا شگفت‌انگیز توجه دارد. رمانس، معمولا ماجراهای عجیب و غریب و عشق‌بازی‌های اغراق‌آمیز یا اعمال سلحشورانه را به نمایش می‌گذارد (ر.ک: داد، ۱۳۷۸: ۲۴۸). داستان امیرارسلان، روایت‌گر تلاش آدمیان برای رسیدن به آرزوها و خواسته‌هایشان است. همچنین، عشق به عنوان موضوعی محوری در آن مطرح است. داستان امیر ارسلان نامدار، با توجه به ویژگی‌های بیان شده در نظریه تودوروف، در زمرهٔ روایت‌های اسطوره‌ای قرار می‌گیرد.

بحث

چکیده‌ای از داستان امیرارسلان

خواجه نعمان، بازرگان مصری، همسر آبستن ملک‌شاه را در جزیره‌ای پیدا می‌کند. این زن برای فرار از دست فرنگیان در آن جزیره پنهان شده بوده است. بعد از زایمان این زن به همسری خواجه نعمان در می‌آید. خواجه پسر او را به فرزندی قبول می‌کند و او را ارسلان می‌نامد. در هیجده سالگی ارسلان پی می‌برد که فرزند چه کسی است. او با لشکر خدیو مصر روم را تسخیر می‌کند و به غارت کلیساها می‌پردازد تا اینکه ناگهان با دیدن تصویر «فرخ لقا» در یک کلیسا یک دل نه صد دل عاشق او می‌شود. فرخ لقا دختر پطرس شاه پادشاه فرنگ است. امیرارسلان در طلب فرخ لقا به شکل ناشناس راهی دیار فرنگ می‌شود. در این میان ماجراهایی شگفت‌روی می‌دهد و باعث می‌شود که امیرارسلان برای رسیدن به

فرخ لقا دست به مبارزه بزند و با دیو و جن و اژدها... دست و پنجه نرم کند. امیرارسلان دشمن بزرگی دارد به اسم قمر وزیر. این قمر وزیر یکی از دو وزیر پطرس شاه است که خودش نیز شیفته فرخ لقا است و می‌کوشد رقیبش را از راه کنار بزند. در این میان امیرارسلان به کمک شمس وزیر دیگر وزیر پطرس شاه که مردی مسلمان و نیکوکار است موفق می‌شود موانع را از سر راه بردارد و به وصال فرخ لقا برسد.

وجه اخباری

وجه اخباری، گزاره‌هایی را شامل می‌شود که فعل در، در آن‌ها به طور واقعی و قطعی به انجام رسیده است. به طور کلی تفاوت وجه اخباری با وجوه غیر اخباری، ارتباط مستقیم و بی واسطه ای با حالت گزاره‌ها دارد. «اگر وجهی اخباری نیست به این دلیل است که فعل در آن انجام نشده است و فقط عملی است بالقوه، به طور مجازی.» (تودورف ۱۳۷۹:۲۶۰). از این رو حالت اغلب گزاره‌های داستان امیر ارسلان نامدار، از نوع اخباری است و داستان نتیجه وقوع آن فعل‌ها می‌باشد. زمان وقوع فعل در گزاره‌های وجه اخباری، لزوماً گذشته است؛ زیرا نشان دهنده آن است که عملی به طور واقعی و قطعی انجام شده است.

گزاره‌هایی مانند: «راویان اخبار و ناقلان آثار و... توسن خوش خرام سخن رابدین گونه به جولان آورده اند...» (نقیب الممالک، ۱۳۵۶:۱) «بانو، چون داخل خانه خواجه نعمان شده کنیزان در برابرش تعظیم کردند؛ به حمام رفت، سر و تن خود را با مشک و عنبر شستشو کرد و از حمام بیرون آمد.» (همان: ۸) کسی از اهل کشتی نفهمید؛ به او [بانو] را گذاشتند و آمدند. بعد از چهل روز خواجه نعمان مصری، گزارش در آن جزیره افتاد، بانوی حرم ملک‌شاه را در آن جزیره دید و او را به مصر آورد.» (همان: ۱۸). «غلام آمد و پرده را بالا گرفت، گفت جوان بسم الله! امیر ارسلان قدم در تالار نهاد، نظر کرد، دید در صدر تالار دو تخت مرصع نهاده‌اند و بالای هر کدام بستر حریری گسترده‌اند و شخصی در میان بستر خوابیده است. (ر.ک: همان: ۲۹۲)» [ارسلان] در این خیالات بود و با آب چشمه بازی می‌کرد که دید صدای شراق و شراق چیزی می‌آید که برهم می‌خورد و صدای نعره هم می‌آید. از جا برخاست. قدری که آمد دید وسط جنگل مسطحی است.» (همان: ۴۱۲) «شیر گویا، همین که سخنان پیر زاهد را شنید که الهاک مرآمزاده، اموال قلعه سنگباران را تصرف شده

است و ماه منیر را آورده است، چون از اول عاشق ماه منیر بود، خیلی متغیر شد.» (همان: ۴۵۰) «شمس وزیر تمام حکایت از فاتحه تا خاتمه نقل نمود. ملک لعل شاه همین که فهمید آن جوان که بردار زد امیر ارسلان بوده است دو دستی بر سر خود زد.» (همان: ۵۰۲) نشان می‌دهند که داستان، برپایه حوادثی که به طور قطعی در گذشته به وقوع پیوسته، شکل گرفته است.

وجه خواستی

وجه خواستی، همانگونه که از نامش بر می‌آید، خواست افراد جامعه است. این خواست به هر دو جنبهٔ فردی و اجتماعی آن اطلاق می‌شود. در نتیجه براساس تعریف تودورف، وجه خواستی به دو زیر مجموعهٔ الزامی و تمنایی، دسته بندی می‌شود.

وجه الزامی

وجه الزامی خواستی قانونی و غیر فردی و قانون جامعه محسوب می‌شود. و از این رو دارای مقامی ویژه است. «این قانون پیوسته ایجابی است و باید انجام شود. ضرورتی ندارد تا نام خاصی بر آن نهند؛ قانون همیشه هست، حتی اگر اجرا نشود و خطر بی آنکه خواننده متوجه آن شود، می‌گذرد.» (تودورف، ۱۳۷۹: ۲۶۰) این قوانین، میان افراد جامعه نهادینه شده و بی شک تخطی از آن‌ها، جرم و گناه محسوب می‌شود. لذا افراد خود را ملزم به اطاعت از آن می‌کنند.

بخشی از قوانین، در حوزهٔ مذهب مطرح می‌شود. آن برهه از داستان که در مصر اتفاق می‌افتد. شامل رعایت قوانین دین اسلام در میان افراد است. به طور مثال؛ در داستان اول، «سفر خواجه نعمان و سود سرشار او» (نقیب الممالک، ۱۳۵۶: ۲) خواجه نعمان وقتی بانو رادر جزیره تنها و غمگین می‌یابد، به او علاقه مند می‌شود. اما خواستهٔ خود را بی‌درنگ مطرح نمی‌کند. وی را به دور از انظار عمومی به سرای خود می‌برد، پس از آرام شدن او از او خواستگاری می‌کند. (ر.ک: صفایی نیا و آذر، ۱۳۹۸: ۱۱۳) در داستان دوم؛ تولد امیر ارسلان، هنگامی که بانو شرط ضمن عقد خود را به دنیا آمدن فرزند خود، بیان می‌کند. خواجه با احترام می‌پذیرد و انجام می‌دهد. (ر.ک: همان: ۸) پاره ای دیگر از داستان که در فرنگ شکل می‌گیرد افراد مطابق قوانین مذهب مسیحیت رفتار می‌کنند. به طور مثال؛ در

داستان هشتم، «دیدار با معشوق و کشتن رقیب» خواجه طاووس خطاب به ارسلان می گوید: قاعده فرنگستان این است که از پادشاه و گدا هرکسی عروسی می کند، در شب عروسی آن-ها را به کلیسای اعظم می برند و پاپ اعظم ایشان را دست به دست می دهد و نماز می کنند. آن دو سه روز در کلیسا عبادت می کنند بعد از آن داماد، عروسی را می برد.» (همان: ۱۳۶) همانگونه که مشاهده می شود در این بخش به فراگیر بودن قانون، اعم از شاه و گدا اشاره دارد و هیچ استثنایی را به لحاظ مالی و طبقه اجتماعی میان افراد قائل نمی شود.

هنگامی که دو مذهب مسیحیت و اسلام رویاروی هم قرار می گیرند. چالشی میان افراد دیگر شکل می گیرد. در داستان هفتم «نیرنگ قمر وزیر» نمونه بارز این تقابل دینی را قمر وزیر برای پطرس شاه به تصویر می کشد: «امیر ارسلان مسلمان است و دختر تو عیسوی، وقتی که خواستی ملکه را به او بدهی او فرنگی می شود، یا این مسلمان؛ (ر.ک: همان: ۹۷) به نوعی این وصلت را غیرممکن در نظر او جلوه می دهد.

گاهی این تعارض دینی و ترس از قانون، منجر به پنهان کاری از جانب افراد می شود. به عنوان مثال؛ در داستان ششم «خواجه طاووس و خواجه کاووس» خواجه برای جلب اعتماد ارسلان به او می گوید: مترس از من و راست بگو که من مسلمانم و همدین تو هستم. این بت و زنار که می بینی به گردن من است، برای تقیه و احتیاط است (همان: ۷۳). نمونه دیگر این پنهان کاری و تقیه در شخصیت شمس وزیر، وزیر امین پطرس شاه است که جز قمر وزیر کسی از آن آگاه نیست و تا آخرین لحظه نیز، شمس وزیر آن را کتمان می کند.

همچنین در این رابطه می توان به حمایت و کمک های بی شائبه این دو شخصیت (شمس وزیر و خواجه کاووس) به ارسلان به واسطه هم دین بودن شان اشاره داشت.

پاره ای دیگر از قوانینی است که مربوط به سلسله مراتب حکومتی می شود و شاه هر مملکت مستقیم یا غیر مستقیم آن ها را معین نموده و تخلف از آن ها منجر به مجازات می شود. به طور مثال؛ در داستان سوم «ایلچی فرنگ» هنگامی که خواجه نعمان برای رفتن به خدمت خدیو مصری در تردید و دودلی به سر می برد. یکی از خادمان خدیو نزد آن ها می آید. گفته می شود؛ «خواجه نعمان خواهی نخواهی از جا برخاست و عمامه بر سر نهاد و

از خانه بیرون آمدند و سوار مرکب شدند» (همان: ۱۵) اطاعت بی‌چون و چرای افراد از شاه در جای جای این داستان به چشم می‌خورد.

این اطاعت و ترس از مجازات حتی در بین گماشتگان حکومت هم مشاهده می‌شود. برای نمونه، در داستان نهم «الماس خان داروغه» الماس خان با آنکه در مورد قاتل بودن ارسلان شکی ندارد و انکار آن‌ها را می‌بیند به خود خواجه طاووس و خواجه کاووس و ارسلان می‌گوید: «اگر نوکر پطرس شاه نبودید، حالا شما را مقررآورده بودم ولیکن چون چندین سال است خدمت کرده اید مبادا پادشاه از من مؤاخذه کند باید شما را به خدمت شاه ببرم هرچه حکم دارد در حق شما بکند» (همان: ۱۷۱) در داستان سیزدهم «پاره دوز شهر لعل» این رعایت ادب و اطاعت نزد شاهان توسط امیر ارسلان بیش از پیش به چشم می‌خورد. هنگامی که ارسلان در پیشگاه ملک اقبال شاه فرمود صندلی آوردند گفت: جوان بنشین! امیرارسلان گفت: مراچه حد آنکه در حضور چون تو پادشاهی بنشینم: هر حرفی دارید ایستاده از من بپرسید. آصف وزیر گفت: جوان حرف شنیدن، ادب است چون پادشاه فرمود بنشین. بعد از اصرار بسیار امیر ارسلان نشست (ر.ک: همان: ۲۹۳).

دیگر قانون نانوشته‌ای که می‌توان به آن اشاره داشت. در داستان دوم «تولد ارسلان» هنگامی که خواجه نعمان در میان بزرگان پیشنهاد می‌دهد نام «ارسلان» را بر نوزاد خود بگذارد بزرگان با او مخالفت می‌کنند و می‌گویند این نام برای تو زیاد و مختص پادشاهان است. همچنین هنگامی که ارسلان در نوجوانی از پدر خود طلب شمشیر و اسب می‌کند. پدر در پاسخ به او می‌گوید که اسلحه و شمشیر برای پادشاهان است و تو باید شغل اجداد خود تجارت را ادامه بدهی و چون در واقع، ارسلان از نژاد شاهان است به طور طبیعی ناخواسته هم نام شاهان و هم شغل شاهزادگان نصیب او می‌شود (ر.ک: همان: ۱۰ و ۱۲).

قانون عام دیگری که باید به آن اشاره کرد، اصل وفاداری به عشق و دلباختگی به همسر است. تا جایی که هنگامی که زن و مردی عاشق و دلباختهٔ یکدیگر می‌شوند دیگر به شخص دیگری نظر نمی‌کنند. این چنین است هنگامی که در داستان بیستم «ریحانه جادو و خلیفه‌هایش» ارسلان به خاطر اصل دلباختگی و وفاداری فرخ لقا، از تن دادن به خواستهٔ ریحانه جادو که شیفتهٔ او شده است، اجتناب دارد. (ر.ک: همان: ۴۹۰) و همچنین فرخ لقا

نیز هنگامی که در بند اسارت قمر وزیر قرار می‌گیرد باز هم به او روی خوش نشان نمی‌دهد و در پایان این مبحث می‌توان به تلاش و تدبیر ارسلان با همفکری شمس وزیر برای گرفتن رضایت از پطرس شاه به عنوان پدر فرخ لقا برای امر ازدواج اشاره کرد (ر.ک: همان: ۵۱۰).

وجه تمنایی

وجه تمنایی با توجه به آرزوهای شخصیت صورت می‌پذیرد. به عبارت دقیق‌تر، هر قضیه می‌تواند مغلوب قضایای عمل‌کننده شود. این امر به حدی است که هر عمل از این میل متأثر است که هر کس می‌خواهد خواستش برآورده شود. (تودورف ۱۳۷۹: ۲۶۱) وجه تمنایی، در شکل‌گیری داستان‌های امیر ارسلان نامدار بسیار مؤثر است. داستان بر محوریت عشق شکل گرفته است. شخصیت اصلی امیر ارسلان، طبق میل و خواسته خود رفتار می‌کند. به طوریکه در نوجوانی، از خواندن درس ابراز دلزدگی می‌کند و از پدر خواهان سلاح و شمشیر است و می‌خواهد مشق جنگاوری کند. در نهایت با اصرار فراوان پدر علی رغم میل باطنی اش متقاعد می‌سازد که به خواسته او تن دهد. (ر.ک: نقیب الممالک، ۱۳۵۶: ۱۲) پس از آن وقتی با ایلچی فرنگ مواجه می‌شود و توهین او به مادر و پدر خود می‌بیند بی‌درنگ به روی او شمشیر کشیده و او را می‌کشد. (ر.ک: همان: ۲۲) هنگامی که ارسلان تصویر فرخ لقا را می‌بیند و عاشق و دلباخته او می‌شود و جریانات و فراز و نشیب‌های او برای رسیدن به این خواسته، شکل می‌گیرد. تا جایی که خود به خواجه طاووس اذعان می‌دارد: «من امیر ارسلان و پسر ملک‌شاه رومی هستم. هیچ چیز مرا از سلطنت روم باز نداشت مگر عشق ملکه آفاق فرخ لقا دختر پطرس شاه فرنگی که کمند محبتش به گردن من افتاد؛ و پشت پا زدم به سلطنت و از عشق ملکه به اینجا آمدم» (همان: ۷۴)

امیر ارسلان با تکروی و توجه به بیش از حد به خواسته‌های قلبی خود باعث ایجاد دردهای عظیمی برای خود و دیگران در روند داستان می‌شود. تاجایی که ملکه به او عارض می‌شود که چرا اینقدر به میل و رفتار می‌کنی و حرف‌های من را نمی‌شنوی (ر.ک: همان: ۲۱۱) و این چنین است هنگامی که دختر پادشاه مملکت جان، ارسلان را از رفتن به قلعه سنگباران به شدت منع می‌کند و ارسلان در پاسخ خواهش‌های او می‌گوید: «از حالا تا یک ماه دیگر تو و صد مثل تو دوست به من نصیحت کنید و از کشته شدن بترسانید من از

سرفتن به قلعه سنگباران باز نمی‌گردم؛ بیهوده خودت را خسته مکن» (همان: ۳۶۰). محوریت عشق، با تمامی مشکلاتی که در راه رسیدن به معشوق در پی دارد در عملکرد دیگر شخصیت‌های داستان نیز وجود دارد. از این قبیل است: عشق و دلباختگی خواجه نعمان با دیدن بانو ملک‌شاه رومی (ر.ک: صفایی نیا و آذر، ۱۳۹۸: ۱۱۳)، عشق پسر اقبال شاه (ملک فیروز) به گوهر تاج (دختر ملک لعل شاه)، عشق ماه منیر و ملک شاپور. این عشق‌ها دو طرفه است و منجر به وصال می‌شود اما عشق‌هایی نیز در داستان وجود دارد که یک طرفه است و به وصال نمی‌رسد. برای مثال؛ عشق قمر وزیر به فرخ لقا که منجر به طلسم و نیرنگ‌های بسیار از جانب او شده و در نهایت به وصال نمی‌رسد. عشق امیر هوشنگ به فرخ لقا و نیز عشق شیر گویا به ماه منیر نیز از همین دست می‌باشد.

پس از محوریت عشق در خواسته‌های افراد، در جای جای داستان با درخواست‌های قلبی شخصیت‌ها از پروردگار مواجه می‌شویم. درخواست شمس وزیر هنگامی در زیر دست جلاد مرگ را پیش روی خود می‌بیند. درخواست‌های مکرر و خالصانهٔ ارسلان در مواقع سخت از پروردگار و اجابت تمام این درخواست‌ها از جانب خداوند از دیگر نمونه‌های وجه تمنایی در داستان محسوب می‌شود.

وجه فرضی

در وجه فرضی، ارتباط میان گزاره‌ها، نقش پر اهمیتی را داراست. به شکلی که نوع ارتباط میان شخصیت‌های داستان، شکل گزاره‌ها را مشخص می‌کند. وجه فرضی خود به دو نوع دسته بندی می‌شود. وجه شرطی و وجه پیش بین.

وجه شرطی

«وجه شرطی به گونه‌ای است که دو قضیه اسنادی را به هم مربوط می‌کند. از این رو، فاعل قضیه دوم و کسی که شرط را تعیین می‌کند، یک شخصیت‌اند» (تودورف، ۱۳۷۹: ۲۶۱).

به طور مثال در داستان اول «سفر خواجه نعمان و سود سرشار او» خواجه نعمان (x) به بانو ملک‌شاه (y) می‌گوید که اگر مرا به غلامی (همسری) بپذیری، من (x)، تو (y) را با خود به مصر می‌برم و بانوی حرمسرای خود می‌کنم. در واقع، فاعل هر دو گزاره، یک نفر

(خواجه نعمان) است. (ر.ک: صفایی نیا و آذر، ۱۳۹۸: ۱۱۴) از این غالب که به نوعی رنگ و بوی وعده و وعید در آینده را دارد می توان به مواردی اشاره کرد که قمر وزیر و شمس وزیر، هریک جداگانه نزد ارسلان می آوردند و به او می گفتند که اگر نام خود را با ما بگویی و اعتراف کنی که ارسلان هستی، چنین و چنان کنیم. و هنگامی که قمر وزیر، ارسلان را به چنگ می آورد می گوید: «اگر بگویی ارسلانم و راست بگویی، شرط می کنم ده شب دیگر دست فرخ لقا را در دست تو بگذارم.» (همان: ۲۱۰) و پس از اقرار گرفتن از او برایش شرط تعیین می کند: «من تورا نزد ملکه می برم، به شرط آنکه نامی از من نبری و بروز ندهی (من) تورا به قصد آوردن (ر.ک: همان: ۲۲۰) و در جای دیگر، شمس وزیر با پطرس شاه، شرط می کند: «اگر می خواهی دخترت را زنده به تو دهم بنویس و عهد کن که او را همان آن به عقد ارسلان درآوری (ر.ک: همان ۲۴۰) همچنین شرطی که سهیل وزیر به دستور شیرگویا برای ارسلان می گذارد: «اگر می خواهی ما مسلمان شویم. ازدهایی در یک فرسنگی این شهر در کوه منزل دارد ماهی یک بار بیرون می آید هرچه گاو و گوسفند و آدم گیرش می آید می خواد، علاج این ازدها را بکن» (همان ۴۳۸) نیز از همین موارد است. و نیز هنگامی که ارسلان به پاپ اعظم می گوید: «تورا با دویست نفر اهل کلیسا بخشیدم به شرط آن که یک هم در شهر روم نباشید. شکل دیگر وجه شرطی، هنگامی است که گزاره اول حالت منفی دارد؛ یعنی فاعل گزاره ای که شرط را تعیین می کند، چیزی را می طلبد که عمل او در گزاره دوم نتیجه اجرا نشدن خواست اوست. مانند زمانی که ارسلان در نوجوانی به پدر خود می گوید: «به جلال خدا قسم، اگر چه می خواهم (سلاح و شمشیر و مشق جنگاوری) نکنی خودم را می کشم و داغ خود را بر دلت می گذارم.» (همان: ۱۲) در نامه پطرس شاه، خطاب به خدیو مصر آمده است: «اگر خواجه نعمان با زنش و امیر ارسلان اینگونه که نوشتم نفرستی، مصر را بر سرت خراب می کنم» (همان: ۱۸).

یا هنگامی که قمر وزیر به پطرس شاه می گوید: «اگر بخواهید به حرف شمس وزیر گوش بدهید، من دیگر نوکری نمی کنم.» (ر.ک: همان: ۹۸) و یابه صورت عکس مطرح می شود، به طور مثال؛ ارسلان به خواجه کاووس می گوید اگر می خواهید خود را نکشم، یک دست لباس شبروی به من بدهید (ر.ک: همان: ۱۴۰) و نیز هنگامی که پطرس شاه به

قمر وزیر می‌گوید: «اگر می‌خواهی تو را نکشم باید قاتل امیر هوشنگ و برندهٔ خاج اعظم را پیدا کنی. (ر.ک: همان: ۱۵۶) همانطور که مشاهده می‌شود در این شرط اغلب جنبهٔ تهدید دارند. و در مواردی این قالب برای وصیت و سفارش نیز آورده شده است مانند زمانی که امیر ارسلان پیش از رفتن به مملکت جان و به قصد کشتن الهاک دیو، خطاب به شمس وزیر می‌گوید: «اگر کشته شدم و برنگشتم، فرخ لقا را نزد پطرس شاه ببر (ر.ک: همان: ۴۳۷) و نظیر آن را با فرهاد، قبل از رفتن به قلعه سنگباران دارد؛ «اگر بعد از ده روز دیگر نیامدم، خبر مرگ مرا هرطور هست به اقبال شاه برسان.» (همان: ۳۶۵) زمانی که ارسلان در نامه‌ای برای پدرش خواجه نعمان وصیت می‌کند: «تا خبر مرگ من به شما نرسیده و یقین ندارید که من مرده‌ام کسی را بر تخت من نشانید و سکه به نام من بزنید. اگر دشمن بر شما رسید متفق شوید» (همان: ۶۴).

وجه پیش‌بین

«ساختار وجه پیش‌بین، مانند وجه شرطی است. با این تفاوت که فاعل قضیه پیش‌بین، لازم نیست که فاعل قضیه دوم (پیرو) هم باشد. فاعل قضیه اول هیچ محدودیتی ندارد. از این رو فاعل می‌تواند با فاعل پیش‌بین یکی باشد. همچنین می‌تواند دو قضیه یک فاعل داشته باشند.» (تودورف ۱۳۷۹: ۲۶۲) «وجه پیش‌بین، شکل ویژه‌ای از منطق راست نمای شخصیت با منطق راست نمای خواننده تفاوت دارد.» (همان: ۲۶۳) پیش‌بینی با منطق طبیعی در حد یک احتمال است و درصد خطا در آن فراوان است. هم‌چنین نقش حوادث فرعی در آن بسیار زیاد است. در داستان امیر ارسلان نامدار، پیش‌بین، نقش مهمی در روند داستان به عهده دارد. استفاده از رمل و اسطرلاب و پیشگویی‌ها به پیشبرد داستان کمک شایانی دارد. خواجه نعمان از جمله شخصیت‌های اصلی داستان است که به علم رمل و اسطرلاب واقف است. با نظر کردن در رمل وارد سفر هند می‌شود (ر.ک: نقیب الممالک، ۱۳۵۶: ۱۰ و صفایی‌نیا و آذر، ۱۳۹۸: ۱۱۴) پیش از تولد ارسلان، نوید بخت و طالع بلند او را متوجه می‌شود. (ر.ک: همان: ۹) در بارگاه خدیو مصر، در مورد ارسلان می‌گوید: «در رمل چنین دیده‌ام که روم و فرنگ را مسخر خواهد نمود.» (همان: ۲۴) در هنگام جنگ نیز، خواجه نعمان در رمل نظر می‌کند و می‌گوید: «اگر امیر ارسلان دست به شمشیر برد یک نفر از سپاه

فرنگیان جان به در نمی برد. (ر.ک: همان: ۳۰) نتیجه پیش بینی های رمل و اسطرلاب همواره در داستان درست از کار در می آید. به طور مثال؛ هنگام بر تخت نشستن امیر ارسلان، «خواجه نعمان، دید ستاره ارسلان خیلی تار است و طالعش ضعف دارد و این ساعت برای جلوس ساعت نحسی است.» (همان: ۳۵) این را به ارسلان می گوید اما او گوش نمی دهد و می گوید اعتقادی به این چیزها ندارم. و نیز هنگام به دریا رفتن ارسلان بی آنکه از نیت او آگاه باشد. در اسطرلاب نظر می کند: «ستاره ارسلان خیلی تار است گویا غبار روی ستاره اش گرفته است» (همان: ۴۹) و ارسلان باز با بی اعتنایی به مسیر خود ادامه می دهد.

نمونه دیگر استفاده از رمل و اسطرلاب در بارگاه پطرس شاه فرنگی توسط دو وزیر خبره با نام شمس وزیر و قمر وزیر اتفاق می افتد. آن ها اطلاعات خوبی را در اختیار شاه قرار می دهند. «شمس وزیر: من و قمر وزیر هر دو در رمل دیده ایم که ارسلان خودش یکه و تنها با لباس مبدل به قلاد سیم فرنگ می آید» (همان: ۵۹) همچنین در مورد جنگ میان ارسلان و پطرس شاه هم خواجه نعمان از سوی ارسلان و هم وزیران از سوی پطرس شاه، در رمل می بینند که اگر در هر کدام از جنگ هم بروند با شکست مواجه می شوند. (ر.ک: همان: ۵۱ و ۵۹) در جایی دیگر از داستان، در مورد ازدواج فرخ لقا، شمس وزیر خطاب به پطرس شاه چنین می گوید: «ستاره امیر هوشنگ با ستاره ملکه آفاق مطابق نیست؛ و این دو ستاره ضد یکدیگرند و دختر شمات قسمت این پسر نیست» (همان: ۹۴) که البته پطرس شاه به نیرنگ قمر وزیر، که به دروغ می گوید این ها را در رمل ندیده ام، فریفته می شود و به فرجامی شوم، گرفتار می گردد. اعتقاد افراد به این پیش گویی ها و نتایج درست آن ها قابل ملاحظه است. بخشی دیگر از پیش بینی توسط افراد بدون کمک هیچ وسیله ای صورت می گیرد و در نتیجه درصد خطا در آن هم بیشتر می باشد. برای نمونه، خواجه طاووس، پیش بینی می کند و به ارسلان می گوید که تا به فرنگ داخل شوی تو را می گیرند، می کشند و به وصلت دختر شاه نمی رسی و به محض اینکه قمر وزیر و شمس وزیر تو را ببینند می شناسند. (ر.ک: همان: ۷۵) اما در واقع چنین نمی شد، ان دو بعد از دیدن ارسلان به تردید می افتند و با کتمان کردن ارسلان داستان به شکل دیگری پیش می رود. در جایی دیگر در داستان دوازدهم؛ ارسلان، پیش از داخل شدن به دروازه شهر با خود فکر می کند که اگر

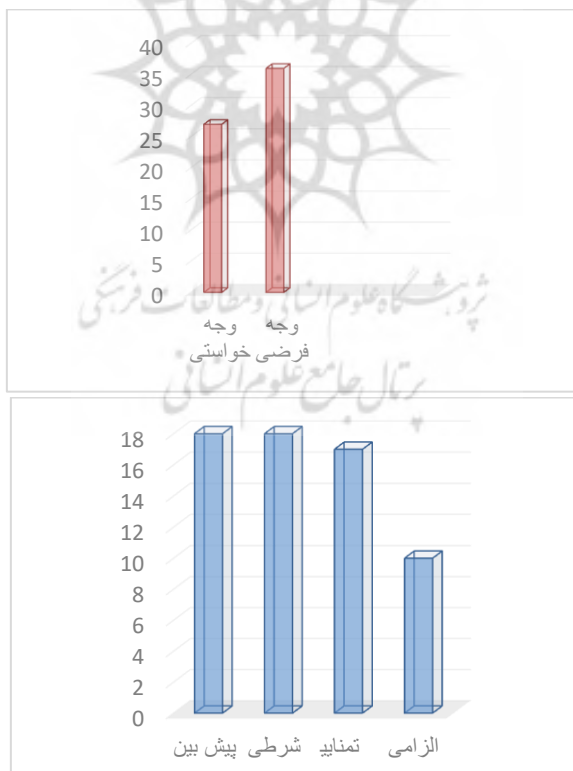
سوار بر اسب وارد این شهر بشوم، حتما اسب می‌شناسند و مرا می‌گیرند و صاحب اسب را از من می‌خواهند. (ر.ک: همان: ۲۷۰) طبق این پیش‌بینی خود از اسب پیاده می‌شود و علاج واقعه را پیش از وقوع می‌کند. نمونه دیگر این مطلب را نیز در هنگامی مشاهده می‌کنیم که شمس وزیر برای کمک پطرس شاه از زندان بیرون می‌آید و خطاب به او می‌گوید: «اگر همان صبح عروسی مرا خواسته بودی نمی‌گذاشتم، الماس خان کشته شود. حالا هم اگر نیامده بودی تا سه روز دیگر مملکت از دستت بیرون می‌رفت» که البته مشخص نمی‌کند که از چه طریق به این موضوع پی برده است (ر.ک: همان: ۲۳۶).

نتیجه‌گیری

براساس تجزیه و تحلیل داستان امیر ارسلان نامدار بر مبنای نظریه روایتی تودورف، به بررسی وجوه روایتی و نقش آن‌ها در ارتباط میان افراد در داستان پرداختیم. حالت اغلب گزاره‌های موجود در داستان به شکل وجه اخباری می‌باشد. گزاره‌هایی که فعل در آن‌ها به طور واقعی و قطعی انجام شده است. زمان وقوع افعال نیز به صورت گذشته آمده است. در بخش وجوه غیر اخباری، وجوه خواستی، بسامد کمتری را به خود اختصاص داده اند. وجه الزامی، که جنبه اجتماعی دارد و خواست جامعه تقلی می‌شود، از دیگر وجوه داستان کمرنگ‌تر جلوه کرده است. این وجه، در رعایت قوانین مذهبی، اسلام و مسیحیت، در جامعه و همچنین در اصل وفاداری میان همسر و احترام به قداست عشق نیز در رعایت سلسله مراتب حکومتی و قوانینی که توسط پادشاه وضع شده و همگی ملزم به رعایت آن هستند، به نمایش در آمده است. قوانینی که بی‌نیاز از مکتوب شدن؛ لازم‌الاجرا هستند و تخطی از آنان جرم و گناه محسوب شده و مستوجب مجازات و عذاب خواهد بود. و افراد برای فرار از این مجازات، به پنهان کاری متوسل می‌شوند. وجه تمنایی؛ که به خواست و آرزوهای فرد تعلق دارد و جایگاه ویژه‌ای را در داستان به خود اختصاص داده است. امیر ارسلان، شخصیت اصلی و قهرمان داستان، کاملاً به میل خود رفتار می‌کند و بارها در داستان به عدم خویشتن داری و نصیحت‌ناپذیری او اشاره شده است. اتفاقات بسیاری در پی تمایلات او رخ می‌دهد. و عشق او به فرخ لقا، معقوله‌ای است که شاکلهٔ اصلی داستان بر پیکر آن بنا شده است. در میان وجوه فرضی، وجه شرطی و پیش بین به یک نسبت پیش

می روند. وجه شرطی، در بردارنده شرطی است که افراد در خلال داستان به یکدیگر وعده می دهند و به نوعی با پیشنهادهای فرد مقابل را به انجام عمل دلخواه خود وادار می سازند. همچنین شامل وصیت هایی می شود که افراد هنگام وداع و جدایی، به دیگران منتقل می کنند. وجه پیش بین، که ساختاری مشابه وجه شرطی دارد، بیش از همه به پیش گویی های مربوط می شود که با استفاده از رمل و اسطرلاب، صورت می گیرد و این دست پیش بینی ها اغلب درست است و احتمال خطای آن در داستان به ندرت دیده می شود. همچنین پیش بینی هایی که توسط خود افراد بدون کمک از وسیله ای، صورت می گیرد و در صد خطای آن نیز بیشتر است. تقابل وجه تمنایی با وجه الزامی، در داستان امیر ارسلان نامدار منجر به شکل گیری اتفاقات بسیاری در داستان است و در نهایت، با غلبه وجه تمنایی، داستان پیش می رود.

نمودارها



منابع

کتاب‌ها

- احمدی، بابک (۱۳۸۶) ساختار و تاویل متن، تهران: مرکز.
- اخوت، احمد (۱۳۷۹) دستور زبان داستان، اصفهان: فردا.
- اسکولز، رابرت (۱۳۸۳) درآمدی بر ساختارگرایی در ادبیات، ترجمهٔ فرزانه طاهری، تهران: آگاه.
- ایگلتن، تری (۱۳۸۳) پیش درآمدی بر مطالعه نظریه ادبی، ترجمهٔ عباس مخبر، تهران: نشر مرکز.
- ایوتادیه، ژان (۱۳۷۷) نقد ادبی در قرن بیستم، ترجمهٔ محمدرحیم احمدی، تهران: سوره.
- تودورف، تزوتان (۱۳۸۲) بوطیقای ساختارگرا، ترجمهٔ محمد نبوی، تهران: آگاه.
- تودوروف، تزوتان (۱۳۷۹) دستور زبان داستان، ترجمهٔ احمد اخوت، اصفهان: فردا.
- داد، سیما (۱۳۷۱) فرهنگ اصطلاحات ادبی، تهران: مروارید.
- سلدن، رامان (۱۳۸۴) راهنمای نظریهٔ ادبی معاصر، ترجمهٔ عباس مخبر، تهران: طرح نو.
- مارتین، والاس (۱۳۸۶) نظریه‌های روایت، ترجمهٔ محمد شهباز، تهران: هرمس.
- مکاریک، ایرنا ریما (۱۳۸۴) دانشنامه نظریه‌های ادبی معاصر، ترجمهٔ محمد نبوی، تهران: آگاه.
- نقیب‌الممالک، محمدعلی (۱۳۵۶) امیرارسلان نامدار، تصحیح محمد جعفر محبوب، تهران: امیرکبیر.
- نقیب‌الممالک، محمدعلی (۱۳۹۵) امیرارسلان نامدار، تصحیح نورالدین زرین کلک، تهران: فرهنگ نشر نو.
- یوسفی، غلامحسین (۱۳۵۷) دیداری با اهل قلم، جلد ۲، مشهد: دانشگاه فردوسی.

مقالات

- صافی پیرلوجه، حسین؛ فیاضی، مریم سادات (۱۳۸۷) نگاهی گذرا به پیشینه نظریه‌های روایت، نقد ادبی، شماره ۲، صص ۱۴۵-۱۷۰.
- حسینی سروری، نجمه؛ صرفی، محمدرضا (۱۳۸۹) بررسی وجوه روایتی در روایت‌های هزار

- و یک شب، نثر پژوهی ادب فارسی (ادب و زبان)، شماره ۲۷ (پیاپی ۲۴)، صص ۸۷-۱۱۴.
- آزاد، راضیه (۱۳۸۸) روایت‌شناسی مقامات حمیدی براساس نظریه تودوروف، فصلنامه پژوهش‌های ادبی، شماره ۲۶، صص ۹-۳۲.
- نبی‌لو، علیرضا (۱۳۸۹) بررسی چهار داستان با ساختار روایی مشابه براساس نظریه تزوتان تودوروف، فصلنامه پژوهش‌های ادبی، شماره ۲۹ و ۳۰، صص ۱۶۷-۱۹۱.
- رحیمی صادق، خدیجه (۱۳۹۴) بررسی وجوه روایتی در دارابنامه بیغمی، نشریه ادب و زبان دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، شماره ۳۸، صص ۱۵۵-۱۸۳.
- پارسا، سیداحمد؛ طاهری، یوسف (۱۳۹۱) بررسی وجوه روایتی در حکایت‌های مرزبان‌نامه براساس نظریه تزوتان تودوروف، متن‌شناسی ادب فارسی، شماره ۲ (پیاپی ۱۴)، صص ۱-۱۶.
- صهبا، فروغ؛ عمران‌پور، محمدرضا؛ آزاد، راضیه (۱۳۹۲) پی‌رفت‌ها، رابطه‌ها، کارکردها در داستان کوتاه، دوفصلنامه زبان و ادبیات فارسی، شماره ۷۴، صص ۹۳-۱۱۷.
- صفایی‌نیا، نعیمه سادات؛ آذر، امیراسماعیل (۱۳۹۸) روایت‌شناسی داستان خواجه نعمان براساس نظریه تودوروف، نشریه پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی، شماره ۳ (پی در پی ۳۸)، صص ۹۹-۱۱۸.

References:

Book

- Ahmadi, Babak (2007) **Structure and interpretation of the text**, Tehran: Center.
- Okhot, Ahmad (2000) **Grammar of the story**, Isfahan: Farda.
- Scholes, Robert (2004) **An Introduction to Structuralism in Literature**, translated by Farzaneh Taheri, Tehran: Agah.
- Eagleton, Terry (2004) **An Introduction to the Study of Literary Theory**, translated by Abbas Mokhber, Tehran: Markaz Publishing.
- Ayotadieh, Jan (1998) **Literary Criticism in the Twentieth Century**, translated by Mohammad Rahim Ahmadi, Tehran: Surah.
- Todorfe, Tzutan (2003) **Structural Poetry**, translated by Mohammad Nabavi, Tehran: Agah.

Todorov, Tzutan (2000) **Grammar of the story**, translated by Ahmad Okhot, Isfahan: Farda.

Dad, Sima (1992) **Dictionary of Literary Terms**, Tehran: Morvarid.

Selden, Raman (2005) **Guide to Contemporary Literary Theory**, translated by Ghobas Mokhber, Tehran: New Design.

Martin, Wallace (2007) **Narrative Theories**, translated by Mohammad Shahba, Tehran: Hermes.

Makarik, IRNA Rima (2005) **Encyclopedia of Contemporary Literary Theories**, translated by Mohammad Nabavi, Tehran: Agah.

Naqib al-Malik, Mohammad Ali (1977) **Amirarsana Namdar**, edited by Mohammad Jafar Mahjouba, Tehran: Amirkabir.

Naqib Al-Mamalak, Mohammad Ali (2016) **Amir Arsalan Namdar**, edited by Nouredin Zarrin Kalk, Tehran: Farhang Nashrno.

Yousefi, Gholam Hossein (1978) **A Meeting with the Writers**, Volume 2, Mashhad: Ferdowsi University.

Articles

Safi Pirlujeh, Hossein; Fayyazi, Maryam Sadat (2008) **A Brief Look at the Background of Narrative Theories**, Naqdabi, No. 2, pp. 145-170.

Hosseini Sarwari, Najmeh; Sarfi, Mohammad Reza (2010) **A study of narrative aspects in the narrations of One Thousand and One Nights**, Prose Studies of Persian Literature (Literature and Language), No. 27 (24 consecutive), pp. 87-111.

Azad, Razieh (2009) **The narratology of Hamidi officials based on Todorov's theory**, Quarterly Journal of Literary Research, No. 26, pp. 9-32.

Nabiloo, Alireza (2010) **A Study of Four Stories with Similar Narrative Structure Based on Tzutan Todorov's Theory**, Quarterly Journal of Literary Research, Nos. 29 and 30, pp. 167-191.

Rahimi-Sadegh, Khadijeh (2015) **A Study of Narrative Aspects in Darabnameh Beghami**, Journal of Literature and Language, Faculty of Literature and Humanities, Shahid Bahonar University of Kerman, No. 38, pp. 155-183.

Parsa, Seyed Ahmad; Taheri, Yousef (2012) **A Study of Narrative Aspects in the Narratives of Marzbannameh Based on the Theory of Tzutan Todorov**, Textbook of Persian Literature, No. 2 (14th consecutive), pp. 1-16.

Sahba, Forough; Imranpour, Mohammad Reza; Azad, Razieh (2013) **Advances, Relationships, Functions in Short Story**, Persian Language and Literature Bi-Quarterly, No. 74, pp. 93-117.

Safaenia, Naeema Sadat; Azar, Amirasmal (2019) **Narrative of Khajeh Noman's story based on Todorov theory**, Journal of Literary Criticism and Stylistics, No. 3 (38), pp. 99-118.



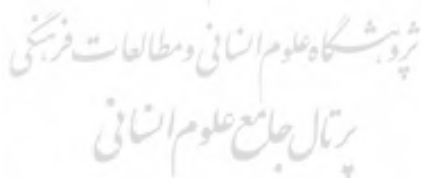
Amir Arsalan's fictional application to the narrative theory of Tzotan Todorov

Naimeh Sadat Safaeinia¹, Dr. Amir Ismail Azar²

Abstract

Amir Arsalan Namdar is one of the surviving oral story writers of ancient Persian literature. They have considered it as the intersection of traditional storytelling and novelism in Iran. Folk tales have always been the focus of structuralists and narrators. In the meantime, Todorov has found remarkable success in exploring mythical narratives, especially tales. In this article, we analyze the narrative aspects of the Amir Arsalan Namdar story. The predominant state of the propositions in the story is the Predictive and it is the time of the past verbs. In the meantime, there are more hypothetical funds. The conditional and predictive aspects are both equally in the story. Forecasts made by Ramel and Astrolabe are often correct and People prediction is probably wrong. The number of wishes is greater than the mandatory. This shows that the aspirations of individuals advance stories and events more than the laws governing society. In the Todorov classification, Amir Arsalan is placed in the mythical narrative.

Keywords: Amir Arsalan Namdar, Todorov, Narrative Funds.



¹. PhD Student, Department of Persian Language and Literature, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. ns.safaei@gmail.com

². Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Science and Research Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. (Responsible author) drazar.ir@gmail.com